

گفت‌وگو با حاج‌رضا غفوریان، درباره شیوه های عزاداری در مشهد قدیم

مرد شدن زیر علم امام حسین (ع)

کمال خجندی| حاج‌رضا غفوریان، پسر حاج‌غلامحسین غفوریان، وقتی هنوز سنی نداشت، علم را گذاشت روی شانه‌های نحیفش. خودش می‌گوید: «ما زیر همین علم، بزرگ شدیم». حالا در شصت‌وچندسالگی جوان ترها به حاج‌رضا مجال نمی‌دهند تا برود زیر سنگینی علم. حاج‌رضا اما هنوز با افتخار تمام، خودش را «علم‌کش» می‌داند. او حالا میان دار هیبتی است که هر محرم، علم‌کش‌هایش، علم‌ها را از آزادشهر، یعنی آن طرف شهر، می‌آورند تا حرم مطهر.

رئیس هیئت «خادم‌الزهر^(۱)»، در واقع میراث‌دار سنتی قدیمی است. «علم‌کشی» سنتی ریشه‌دار در عزاداری حضرت اباعبد^(۲)... است؛ میراثی که هنوز در مشهد زنده است. آن قدر که همچنان جوان‌ها و نوجوان‌های هیبتی، زیر سنگینی علم است که مرد می‌شوند.



یک هیئت عزادارانی در مسیر مشهد ادهه ۲۰ قرن ۱۴ خورشیدی

- علم‌کشی از چه زمانی به سنت عزاداری حضرت اباعبد^(۳)... تبدیل شد؟

کسی نمی‌داند. از وقتی عزاداری برای اباعبد^(۴)... بوده، هرکسی هرطور می‌توانسته، عزاداری می‌کرده است. لابد کسانی هم به نیابت از ابوالفضل علمدار^(۵)، علم را به‌پا کرده‌اند. علم، یادآور علم کربلاست. ما کسی نیستیم که بخوایم خودمان را به حضرت ابالفضل^(۶) شبیه‌بدانیم اما این علم، یادآور همان علمی است که تا علمدارش جانی داشت، نگذاشت زمین بماند.

البته می‌گویند سنت علم‌کشی و علم‌داری از زمان شاه‌عباس صفوی به این طرف است که برپا شده است اما هرچه هست، علم، رکن ثابت عزاداری اباعبد^(۷)...

بوده‌است، به‌خصوص که در قدیم، عزاداری‌ها مثل حالا نبود و همه نمی‌توانستند بانی بشوند. زمان ممنوعیت عزاداری‌ها هم جایی مخفیانه به نام «منبرخانه» بود که مردم آنجا می‌فتند و عزاداری می‌کردند. هنوز هم در مشهد «منبرخانه» هست، مثل منبرخانه مرحوم آقای شاه‌رودی در کوچه «زمرده»، بحث زیارت هم بوده، عده‌ای می‌توانستند و راهی سفر می‌شدند. آن‌هم با آن وضع قدیم. مردم جمع می‌شدند و «چاووش‌خوانی» و «مشهدی‌خوانی» می‌کردند. خوب، عده‌ای هم نمی‌توانستند به زیارت بروند و به‌نیت زیارت، بانی عزاداری می‌شدند و در منبرخانه‌ها، به همین علم‌ها، تمسک می‌جستند. این‌ها باعث شده است علم، بشود جزئی از عزای اباعبد^(۸)...^(۹). الان رسم است که شب پنجم محرم، علم‌ها را می‌بندند. شب پنجم، شب «علم‌بندان» است، شب بیست‌وهفتم ذی‌الحجه هم، شب «سیاه‌بندان» و شب آغاز عزاست.

این از قدیم، رسم بوده است. این‌طوری است که شب اول، شب مسلم‌بن‌عقیل است. شب دوم، شب ورود کاروان حضرت اباعبد^(۱۰)...^(۱۱) به کربلاست. شب سوم، شب حضرت‌رقیه^(۱۲)... است. شب چهارم، گرامیداشت‌حرب‌نیزیدریاحی است. شب پنجم که همان شب علم‌بندان است، شب زهیر هم خوانده می‌شود. ششمین شب، متعلق به حضرت قاسم^(۱۳) است. شب هفتم به حضرت علی‌اصغر^(۱۴) تعلق دارد و شب هشتم به حضرت علی‌اکبر^(۱۵) شب نهم هم که شب تاسوعاست، به نام حضرت عباس^(۱۶) است. سند شب دهم را اما به نام سیدالشهدا^(۱۷) مهر زده‌اند.

این‌ها از قدیم بوده است. حالا هم هست.

- سنت عزاداری اباعبد^(۱۸)... در مشهد قدیم‌ترها، چطور بود؟

مشهد، اسمش، رویش است، یعنی محل شهادت؛ یعنی عزاخانه اهل بیت^(۱۹). مشهد از همان قدیم پر بود از حسینیّه. توی «کوچه‌حسین‌باشی» سه تا منبرخانه بود، «حسینیّه همدانی‌ها» در خیابان تهران بود، روبه‌روی «مسجد حجت». «حسینیّه اصفهانی‌ها» در کوچه سرشور و «حسینیّه امام‌صادق^(۲۰)» هم در خیابان طبرسی بود. خیابان نادری (خیابان آیت... شیرازی)، «حسینیّه شاه‌رودی‌ها» را داشت و «کوچه آب‌میرزا» هم «هیئت ته‌پل محله» را. بالاتر از این‌ها، «حسینیّه تربتی‌ها» بود در میدان شهدا، جایی که الان آتش‌نشانی است. قدیم، عزاداری‌ها پرشورتر برگزار می‌شد. رونق تعزیه‌خوانی به‌راه بود و حتی در ایام شهادت حضرت رضا^(۲۱)، شبیه‌خوانی داشتیم. کسی شبیه‌ماأمون می‌شد و مجلس‌ماأمون و صحنه شهادت حضرت را بازسازی می‌کردند.

علاوه‌بر این، یادم می‌آید در شب شهادت امام‌رضا^(۲۲) از دروازه‌قوچان تا خود حرم، هیئت می‌آمد. هیئت‌ها توی مسیر، دوبیتی‌خوانی می‌کردند، یک گروه شروع می‌کردند به خواندن اشعار مذهبی. تمام که می‌شد، گروه بعدی شروع می‌کردند و همین‌طور خواندن را ادامه می‌دادند تا می‌رسیدند به حرم مطهر. بعد دسته‌ها از همین‌بست‌بالا وارد «کوچه‌بازار طلافروش‌ها» می‌شدند، کوچه‌ای که دو متر بیشتر نبود. از توی این بازار به آن تنگی، علم‌ها را روی دوش می‌گذاشتند و همان‌طور اربب وارد صحن می‌شدند. پشتاز این علم‌داری‌ها هم «هیئت سادات‌رضوی» بود توی کوچه چهارباغ.

- علم‌ها را آن موقع می‌آوردند توی صحن؟

می‌رفتند تا جلوی پنجره فولاد، علم‌ها به حالت حلقه، کنار هم می‌ایستادند. دور می‌زدند و همان‌جا پشت هم، رو به ایوان می‌ایستادند. اینجا دیگر سینه‌زنی‌ها و زنجیرزنی‌ها اوج می‌گرفت.



علم‌کشی‌ها چطور می‌توانند این همه سنگینی را تاب بیاورند و علم را جابه‌جا کنند؟

یک چیزی در لفظ مشهدی هست به نام «فَلَقْ». تهرانی‌ها به آن می‌گویند «هیکلی». قلق چند تا تسمه است از چرم، چرم محکم جان‌دار که روی شانه و دور کمر علم‌کش را می‌گیرد. جلوی قلق، یک جایی است که چوب محور علم، می‌رود توی آن. علم را که روی دوش علم‌کش قرار می‌دهند، او با دو تا دستش محور علم را محکم می‌گیرد تا علم به جلو، کله نکند(به جلو، خم نشود). علم سنگین است و تیغه‌هایش لنگر دارند و سنگینی علم را به جلو و عقب تنظیم می‌کنند، با این حال علم‌کش باید زور بازو داشته باشد و پاهایش قرص و محکم روی زمین بگردد.

وقتی هم که علم را از دوش کسی برمی‌دارند و به دوش فرد دیگری می‌گذارند، علم جابه‌جا می‌شود، گاهی شیب می‌شود به جلو، گاهی هم به عقب. مستمع این را که می‌بیند، ترسی به دلش می‌افتد که نکند علم زمین بخورد. این ترس و وحشت، آدم را یاد وحشتی می‌اندازد که قافله زن‌وپچه‌ها در صحرای کربلا داشتند، وقتی رزم ابوالفضل علمدار^(۲۳) را نگاه می‌کردند و نگران بودند که مبادا عمو، علم را زمین بگذارد... (دستمالی درمی‌آورد و چشم‌های خیسش را پاک می‌کند).



رسیدن هیئت‌های عزادار به حرم مطهر رضوی در ظهر عاشورا رسم کهنی است که تا هنوز باقی‌است



حضور علم‌ها و سلام دادن علم به حضرت رضا^(۲۴) در صحن عتیق-دهه ۷۰هـ قرن ۱۴ خورشیدی



تعزیه‌خوانی یکی دیگر از آیین‌های کهن محرم است میدان شهدا- دهه ۷۰هـ قرن ۱۴ خورشیدی



اجتماع سینه‌زنان در حرم مطهر رضوی ظهر عاشورا- دهه ۷۰هـ قرن ۱۴ خورشیدی



شاه حسین (نفر اول سمت چپ) در کنار علم معروفش که بزرگترین علم ایران است و اکنون در موزه حرم مطهر قرار دارد



نمادهای فلزی علم هر کدام قصه‌ای دارند که آقای غفوریان در این گفت و گو به آن اشاره کرده است

علم‌کش‌ها چطور می‌توانند

این همه سنگینی را تاب بیاورند و علم را جابه‌جا کنند؟

یک چیزی در لفظ مشهدی هست به نام «فَلَقْ». تهرانی‌ها به آن می‌گویند «هیکلی». قلق چند تا تسمه است از چرم، چرم محکم جان‌دار که روی شانه و دور کمر علم‌کش را می‌گیرد. جلوی قلق، یک جایی است که چوب محور علم، می‌رود توی آن. علم را که روی دوش علم‌کش قرار می‌دهند، او با دو تا دستش محور علم را محکم می‌گیرد تا علم به جلو، کله نکند(به جلو، خم نشود). علم سنگین است و تیغه‌هایش لنگر دارند و سنگینی علم را به جلو و عقب تنظیم می‌کنند، با این حال علم‌کش باید زور بازو داشته باشد و پاهایش قرص و محکم روی زمین بگردد.

وقتی هم که علم را از دوش کسی برمی‌دارند و به دوش فرد دیگری می‌گذارند، علم جابه‌جا می‌شود، گاهی شیب می‌شود به جلو، گاهی هم به عقب. مستمع این را که می‌بیند، ترسی به دلش می‌افتد که نکند علم زمین بخورد. این ترس و وحشت، آدم را یاد وحشتی می‌اندازد که قافله زن‌وپچه‌ها در صحرای کربلا داشتند، وقتی رزم ابوالفضل علمدار^(۲۳) را نگاه می‌کردند و نگران بودند که مبادا عمو، علم را زمین بگذارد... (دستمالی درمی‌آورد و چشم‌های خیسش را پاک می‌کند).

گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت هشثادوهشتم)

سرنوشت غم‌انگیز «قنات سناباد»

مرضیه ترابی| برای بسیاری از ما، «سناباد» تداعی‌کننده مشهد قدیم است، روستایی از توابع نوغان بزرگ که بخشی از ولایت توس به‌حساب می‌آمده و به شهادت متون تاریخی، واقعه شهادت جانگداز امام‌رضا^(۱) هم در اراضی آن رقم خورده است. این روستا، به‌دلیل حاصلخیزی‌زمین و کثرت باغ‌های پرمحصول، شهرت داشت و شاید به همین دلیل، کاخ حاکم توس را در یکی از باغ‌های بزرگ آن ساخته بودند، کاخی متعلق به «حمیدبن قحطبه»، که سال‌ها بعد از مرگ او، میزبان‌ماأمون و اطرافیان‌ش در آن شب شوم می‌شود، شب آخر ماه صفر و شهادت امام‌رضا^(۲).

با این حال، مفهوم سناباد در تاریخ مشهد، مفهومی گسترده‌تر از یک روستا در عهد قدیم و یک محله شناخته‌شده در عهد جدید است. سناباد در تاریخ مشهد، تداعی‌کننده یک موضوع حیاتی هم هست، آب و زیرساخت‌های آبی. لابد می‌پرسید چطور؟ باید بگویم که قنات سناباد، یعنی همان قنات پرآبی که زمین‌های زراعی و باغ‌های آن روستای خوش‌آب‌وهوا را سیراب می‌کرد، نخستین منبع تأمین آب در تاریخ مشهد بود و با وجود گذر قرن‌ها، این موقعیت را تا حدود شصت سال پیش حفظ کرده است. به این ترتیب، می‌توان گفت که قنات سناباد، بخشی مهم از تاریخ شهر مشهد را تشکیل می‌دهد و اگر باور داشته باشیم که آب مترادف آبادانی است، پس حیات و فرهنگ شهر مشهد نیز به‌گونه‌ای مدیون قنات سناباد است و به همین دلیل، در سلسله‌یادداشت‌های مشهدیات، لازم است به‌سراغ آن برویم و درباره‌اش کمی صحبت کنیم.

- مشکل همیشگی آب مشهد

مشهد از نخستین سال‌هایی که جمعیت مجاوران در آن افزایش یافته، با بحران کمبود آب روبه‌رو شده است. راز این بحران را هم باید در دلیل پدید آمدن شهر مشهد جست‌وجو کنیم؛ سبب تولد شهر مشهد، نه رودخانه‌ای پرآب بوده و نه جلگه‌ای حاصلخیز. مشهد، چنان‌که از نامش پیداست، مکان شهادت است؛ شهادت ثامن‌الامنه^(۳). دلیل شکل گرفتن آن هم ارادتی است که مردم به خاندان عصمت و طهارت و به‌ویژه عالم آل‌محمد^(۴) داشته‌اند، بنابراین نباید در این منطقه، توقع زیرساخت‌هایی را داشت که معمولاً هنگام شکل گرفتن شهرها محل توجه قرار می‌گیرد و وجود آن‌ها را الزامی می‌دانند؛ به همین دلیل، قنات سناباد تا چند قرن بعد از شهادت امام‌رضا^(۵)، یگانه منبع تأمین آب مشهد محسوب می‌شد و شاید به همین دلیل، این روایت نه‌چندان مستند، اما معقول و قابل اعتنا، در میان مردم ادوار بعد شکل گرفته است که پیکر مطهر امام‌هشتم^(۶) را هم با آب همین قنات غسل داده و به خاک سپرده‌اند، حتی مسجدی در قبرستان قتل‌گاه به نام مسجد غسفلگاه، وجود داشت که ادعا می‌شود مکان غسل پیکر ثامن‌الحجج^(۷) بوده و در آن زمان، نزدیک نهر قنات سناباد قرار داشته است.

در منابع تاریخی قرن پنجم و ششم می‌شود ردونشانی از این قنات در مشهد یافت. ابوالفضل بیهقی، مورخ مشهور، در کتاب تاریخ خود، ضمن اشاره به فعالیت‌های عام‌المنفعه ابوالحسن عراقی، دیوان‌سالار و کارگزار دربار غزنوی و بانی مسجد معروف «بالاسر»، به ترمیم یک کاریز (=قنات) در مشهد به دست او اشاره می‌کند، کاریزی که بی‌تردید، همان قنات سناباد بوده است.

- حکایت نگهداری قنات و اسن^(۸)

با این حال، طی دوره‌های بعد و به‌ویژه پس از حمله مغول، قنات سناباد دیگر کفاف نیاز مردم مشهد را نمی‌داده و به همین دلیل در ادوار گوناگون، از جمله عهد تسلط سر به‌داران بر مشهد، تلاش‌هایی برای افزودن آب قنات‌های جدید به قنات سناباد آغاز می‌شود و به‌تدریج، انحصار این قنات برای تأمین آب موردنیاز مشهد از بین می‌رود. اما قنات سناباد همچنان برقرار می‌ماند و به‌عنوان قنات وقفی آستان قدس رضوی، جایگاه خود را حفظ می‌کند، به‌ویژه آنکه این قنات را با توجه به گزارش‌های تاریخی درباره شهادت امام‌رضا^(۹) -که به آن اشاره کردم- مهم و متبرک می‌دانستند.

خوشبختانه از دوره صفویه، اسنادی د اختیار داریم که نشان می‌دهد قنات سناباد همچنان محل توجه و ترمیم مداوم بوده است و برای آن، «نفقه‌القنات» (هزینه نگهداری قنات) در نظر می‌گرفته‌اند. در این زمینه می‌توان به دو سند اشاره کرد که دوره دو آن‌ها مربوط به سال ۱۰۱۱قمری (۹۸۲خورشیدی) و دوره حکومت شاه‌عباس یکم صفوی است و در مرکز اسناد آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود. سند اول در ۲۸ ذی‌الحجه این سال (۱۸ خرداد ۹۸۲) و سند دوم در ۲۰شوال این سال (۱۳ فروردین ۹۸۲ خورشیدی) به رشته تحریر درآمده است. در سند نخست، صحبت از یک مقنی به نام سیدحسین‌علی چاخو به میان می‌آید که طی این ماه، مسئولیت مرمت برخی خرابی‌های قنات سناباد را برعهده داشته است. در متن سند می‌خوانیم: «اعتراف نمود سیادت نساب حسین‌علی چاهخو(چاهخو: در لهجه مشهدی به معنای چاه‌کن و مقنی) ولد استاد درویش نیشابوری که مبلغ دو تومان تبریزی رایج خراسان جهت نفقه‌القنات سناباد [دریافت کرده‌است]... این چند کلمه حسب الاسند قلمی شد، نویسنده سند، فردی به نام «بدرالدین علی‌بن عبدالعالی» است که نامش را با مقدمه‌ای جالب و درخشان در زیر سند ثبت کرده است: «الهی به حق المصطفی و بن عمه و سبطه و التسعه الزهرا العزازل عیدهم بدرالدین علی‌بن عبدالعالی موقف فی‌الجنه». سند دوم نیز، همین مضمون را دارد و گزارشی از انجام عملیات نگهداری قنات سناباد است؛ «اعتراف صحیح شرعی نمودند استاد هاشم چاهخو و استاد کلیی که مبلغ دو تومان تبریزی رایج خراسان جهت نفقه‌القنات [دریافت‌کرده‌اند]...[بررسی این دوسند درباره نگهداری قنات سناباد، نشان می‌دهد که مسیر این قنات مشهور، بین مقنیان مختلف تقسیم شده بود و کار نگهداری با نظمی خاص صورت می‌گرفت.

- فرجام قنات تاریخی مشهد

حیات قنات سناباد، پایانی غم‌انگیز داشت؛ شاید فرازهایی از گزارش محمدرضا قضاصبیان در شماره ۷۸ فصلنامه مشکوه، بتواند مواقع این رویداد محنت‌بار را شرح دهد: «آب سناباد تا سال ۱۳۲۰ در مالکیت و در اختیار آستان قدس بوده و حفظ و مرمت آن مانند دیگر قنوات وقفی، توسط آستان قدس رضوی انجام می‌گرفته و در مقابل، از منازل و مزارع و باغ‌ها، حق‌الشرب دریافت می‌شده است. اما از این زمان، به گزارش خلاصه وضعیت قنوات و آب‌های استیجاری مشهد، در دو مرحله به مدت ۲۳ سال به‌صورت استیجاری و در ازای دریافت مال‌الاجاره در اختیار شهرداری گذاشته شد. قصابیان پس از این مقدمه، به‌سراغ پایان غم‌انگیز قنات سناباد که بخشی از تاریخ و هویت شهر مشهد بوده است، می‌رود و می‌نویسد: «علاوه‌بر عوامل طبیعی مؤثر در کاهش میزان آب‌دهی قنات سناباد، عوامل مهمی همچون اجرای سیستم آبرسانی در دهه ۱۳۴۰ در مشهد و حفر چاه‌های عمیق در نزدیکی پیشکار قنات، سناباد را به‌تدریج کم‌آب و سپس بی‌آب و بایر و مسدود کرد و بستر قنات نیز، در اثر گسترش کالبدی شهر و احداث منازل مسکونی، خیابان‌ها و میادین، در محدوده منطقه جدید شهر قرار گرفت، به‌گونه‌ای‌که اکنون دیگر اثری از قنات سناباد نیست.».

تاریخ و هویت